

دکتر گری میدورز، اول قرنطیان، سخنرانی ۲۵، اول قرنطیان ۱۱: پاسخ پولس به سوالات مربوط به عبادت عمومی. اول. ۲-۳۴.

قرنطیان ۱۱: ۲-۱۵، بخش ۱ مرد و زن در عبادت عمومی

گری میدورز و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

این دکتر گری میدورز در حال تدریس در مورد کتاب اول قرنطیان است. این سخنرانی ۲۵، اول قرنطیان ۱۱ پاسخ پولس به سوالات مربوط به عبادت عمومی، اول قرنطیان ۱۱: ۲-۱۶، مرد و زن در عبادت، ۲-۳۴ است. عمومی در حضور خدا، بخش ۱ است.

خب، به سخنرانی‌های ما در مورد اول قرنطیان خوش آمدید.

امروز، قرار است به اول قرنطیان، فصل ۱۱ پردازیم. این فصل را شروع می‌کنیم و دو یا سه جلسه در آن خواهیم داشت. از بسیاری جهات، اول قرنطیان ۱۱ ممکن است چالش برانگیزترین فصل در کتاب اول قرنطیان برای تفسیر باشد.

بخشی از این مربوط به ابهام در عبارات و اصطلاحات مربوط به معنای آنها در زمان و مکان پولس است. بخشی از آن به دلیل علاقه زیاد به این فصل از سوی سازمان‌های بزرگ در بحث جنسیت، به ویژه در ایالات متحده آمریکا است. آنها شاید گاهی اوقات به همان اندازه که مشکلات را حل کرده‌اند، مشکلات تفسیری نیز ایجاد کرده‌اند، اما مطمئناً مسائل زیادی را مطرح کرده‌اند که مربوط به آموزه‌های پولس در مورد زن و مرد و به ویژه زن و مرد، شوهر و همسر است.

خب، ما این فصل را شروع می‌کنیم. شما باید یک بسته یادداشت، بسته یادداشت شماره ۱۲، در اختیار داشته باشید که شروع فصل ۱۱ رساله اول قرنطیان است. این در واقع بیست و پنجمین سخنرانی ما در رساله اول قرنطیان است.

داره به اون چیزی که فکر می‌کردم می‌رسه. فکر می‌کردم حدود ۳۰ جلسه برای خوندن این کتاب لازم داریم. اما همینطور که دارم با شما روی اون کار می‌کنم، از حجم اطلاعات موجود در مورد رساله اول قرنطیان شگفت‌زده‌ام.

نه تنها تفاسیر مهمی که اشاره کردم را دارم، بلکه انبوهی از مقالات مجلات را هم دارم. حتی نمی‌توانم هر چیزی را که در فضای خالی دارم بخوانم. اما این روش کتاب مقدس است.

اگر اینطور نبود، ما کمتر از یک کتاب الهی داشتیم، اینطور نیست؟ این تلاش برای شناخت است که بخشی از تحقق این واقعیت است که ما به تصویر خدا آفریده شده‌ایم و او این وظیفه را به ما داده است که او را از طریق کلامش بشناسیم. بنابراین، اول قرنطیان ۱۱ ما را به جنبه دیگری از آن می‌برد. همانطور که انجام داده‌ام، در یادداشت‌ها به مسائل اشاره می‌کنم و به شما پاسخ می‌دهم.

بعضی وقت‌ها، بیشتر از اینکه جواب بدهم، سوال مطرح می‌کنم. این طبیعی است. در واقع، به نظرم این نشانه‌ای از تدریس خوب است، چون اگر دانشجوی خوبی باشید، بزرگترین ویژگی‌تان کنجکاوی است.

شما کنجکاوی لازم برای دانستن و جستجو تا یافتن پاسخها را دارید. اول قرن‌تین ۱۱ هر آنچه را که در این زمینه می‌خواهید به شما می‌دهد، زیرا شما را به چالش می‌کشد تا به طور گسترده و مکرر بخوانید تا بتوانید برخی از مسائل را درک کنید. بیایید ببینیم آیا می‌توانیم این کار را شروع کنیم و شما را در مسیر درست قرار دهیم.

بسیار خوب، صفحه ۱۳۴، یادداشت بسته ۱۲. متوجه خواهید شد که عدد رومی شماره ۴ مربوط به پاسخ پولس به آن اطلاعیه کتبی در فصل ۷ و آیه ۱ است، زمانی که در مورد چیزهایی که شما نوشته‌اید صحبت کردیم. در شماره الف، پاسخ پولس به مسائل جنسی و ازدواج در فصل ۷ آمده است، و پاسخ پولس به سوال غذای قربانی شده برای بت‌ها در فصل‌های ۸ تا ۱۱ آمده است.

حالا ج، پاسخ پولس به سوالات مربوط به عبادت عمومی در فصل ۱۱. حال، فصل ۱۱ دو چیز را پوشش می‌دهد. این فصل به مردان و زنان در عبادت عمومی می‌پردازد، و سپس به کلیسا در رابطه با گردهمایی‌های اطراف شام خداوند در نیمه آخر این فصل می‌پردازد.

اشاره شده است که هیچ دوره‌ای برای شروع این فصل وجود ندارد، و در نتیجه، برخی این سوال را مطرح کرده‌اند که آیا آنها این سوال را مطرح کرده‌اند، یعنی قرن‌تین، یا اینکه پولس این را مطرح کرده است زیرا می‌داند که این یک مسئله است و بنابراین قصد دارد به آن بپردازد. در حال حاضر، این موضوع تا حدودی بی‌ربط است. ما آن را داریم و به آن خواهیم پرداخت.

ترتیب پرداختن به این متن کمی دشوار است، زیرا با مسائل زیادی روبرو هستیم. با مسائل عمیقی در زمینه‌های تاریخی و فرهنگی روبرو هستیم. با مسائلی در مورد استفاده از اصطلاحات روبرو هستیم، و سپس فقط خود زمینه را داریم که باید از آنجا شروع کنیم، و سعی خواهیم کرد این کار را انجام دهیم.

حال، همه مسائل باید تقریباً همزمان بررسی شوند. کنترل این موضوع بسیار عظیم است. با توجه به پیچیدگی اول قرن‌تین ۱۱، ۲ تا ۱۶، فقط همین آیات اولیه، در بحث انجیلی فعلی در مورد جنسیت، ما به این بخش در سه بخش خواهیم پرداخت.

در بخش اول، سعی خواهیم کرد یک خوانش اولیه از متن انجام دهیم، که در آن برخی مسائل را مطرح کرده و به آنها پاسخ خواهیم داد. سپس، پس از آن، به بازسازی فرهنگی تاریخی که برای کمک به ما در درک آن جزئیات ارائه شده است، نگاهی خواهیم انداخت، اما فکر می‌کنم خوب است که به جزئیات نیز نگاهی بیندازیم. سپس، به این موضوع خواهیم پرداخت که برخی چگونه آن را از ارائه‌های فرهنگی تاریخی خود تصویر کرده‌اند.

و سوم اینکه، اطلاعاتی در مورد مسئله جنسیت و بحث جنسیت به شما خواهیم داد. این موضوع به طور خاص مربوط به آمریکا و ایالات متحده است، اما خوب است که این اطلاعات را داشته باشید تا در مورد آنها فکر کنید. زیاد در مورد این موضوع صحبت نمی‌کنیم، اما من چند سند مهم به شما داده‌ام که اگر آنها را ندارید یا نمی‌توانید خودتان آنها را ارائه دهید، می‌توانید آنها را پیگیری کنید.

بنابراین، بیایید با یک خوانش اولیه از متن در بافت آن شروع کنیم. این بخش، از آیات ۱۱، ۲ تا ۳۴، درباره عبادت عمومی است. در بخش اول به برخی مسائل مربوط به زن و مرد می‌پردازیم و در بخش دوم احتمالاً مقدمه‌ای خوب در مورد محل ملاقات آنها خواهیم دید.

آنها در خانه‌های اربابان بودند، و این را در رابطه با مسئله شام خداوند و جماعت اولیه خواهیم دید. اول از همه، مرد و زن در پرستش در برابر خدا، ۱۱:۲ تا ۱۶. همانطور که اشاره کردیم، زمینه کلی، پرستش عمومی است.

نوشته‌هایی نوشته شده است. افراد زیادی تلاش کرده‌اند تا با برخی از مشکلات این فصل کنار بیایند، به طوری که دیدگاه‌های خاصی برای خواندن این فصل ایجاد کرده‌اند و برخی دیدگاه‌هایی ایجاد کرده‌اند مبنی بر اینکه این موضوع خصوصی است، عمومی نیست و غیره. اما نظر اکثریت همچنان این است که ما در مورد عبادت عمومی صحبت می‌کنیم، کلیسا وقتی که دور هم جمع می‌شوند، هر چقدر هم که تعدادشان زیاد باشد.

ساختار این بخش چندان دشوار نیست، اما من چند نکته را با شما به اشتراک می‌گذارم. این نکات بیشتر برای این است که خودتان هنگام تأمل در این متون به آنها فکر کنید، اما با این وجود، اجازه دهید برخی از آنها را برجسته کنم. در این مرحله از تحقیق خود، ما به دنبال یک طرح اولیه از حقایق و جریان متن هستیم.

در این مرحله، اصطلاحات بسیار مورد مناقشه تا زمانی که به آن جنبه‌ها برسیم، کنار گذاشته می‌شوند. اول از همه، فی، که یک محقق پنطیکاستی با شهرتی نه چندان کم و همچنین یک برابری طلب است، از این اصطلاحات استفاده خواهد کرد زیرا آنها ارتباط زیادی با تفسیر اول قرن‌تین ۱۱ دارند. سلسله مراتب گرایان، اصطلاحات استفاده خواهد کرد زیرا آنها ارتباط زیادی با تفسیر اول قرن‌تین ۱۱ دارند. سلسله مراتب گرایان، مکمل گرایان و برابری طلبان وجود دارند.

احتمالاً من از اصطلاحات سلسله مراتبی و برابری طلبان استفاده می‌کنم و مکمل گرایان را در وسط قرار می‌دهم، که بعداً وقتی به طور خاص به این اصطلاحات رسیدیم، توضیح خواهم داد. سلسله مراتب گرایان دیدگاهی نسبت به مردان نسبت به زنان دارند. برابری طلبان بیشتر دیدگاهی برابرگرایانه دارند که در آن مردان و زنان برابرند، اما نقش‌های خلق شده‌ی مختلفی برای انجام دادن دارند.

حال، در ساختار فی، او یک تقسیم‌بندی سه‌گانه دارد. می‌خواهم آیات ۱۱:۳ تا ۱۶ را درک کنید. آیات ۱۱:۷ تا ۱۲، توضیح مرد و زن و مشکل عبادت عمومی در رابطه با چگونگی ارتباط آنها با خدا و چگونگی ارتباط آنها با یکدیگر.

سپس آیات ۱۳ تا ۱۶ از باب ۱۱، فراخوانی برای درک آموزه‌های پولس. این تقریباً شبیه به یک طرح‌بندی غربی بر اساس پاراگراف است. اگر این موارد تا حدودی با هم مطابقت نداشته باشند، تعجب نمی‌کنم، و می‌بینم که مطابقت دارند.

پاراگراف‌هایی که در نسخه بین‌المللی جدید وجود دارند. کار بر اساس پاراگراف‌ها، و فی، اتفاقاً، در کتابش با عنوان «راهنمای تفسیری عهد جدید» تا حدودی طرفدار این موضوع است. او به شدت بر پاراگراف‌ها تأکید دارد، و آنها بخش بسیار مهمی از یافتن ساختار هستند.

و اما فیتزمایر. فیتزمایر جالب است چون، به عنوان یک کاتولیک رومی، می‌دانید که او به این موضوع به صورت بسیار سنتی از نظر نقش زن و مرد نگاه می‌کند، و احتمالاً از برخی جهات، اگر نگوئیم کاملاً، سلسله مراتبی است. او همیشه دستش را در این مسائل رو نمی‌کند چون فیتزمایر، من او را جمع‌ه‌ی جو در تفسیرها می‌نامم.

در واقع، آن یک سریال تلویزیونی مربوط به دهه‌های خیلی خیلی دور بود، درباره پلیس‌هایی که می‌رفتند و تحقیق می‌کردند و با مردم مصاحبه می‌کردند، و جو فرایندی کسی بود که دنبال حقایق بود. او نظرات مردم را نمی‌خواست: حقایق و فقط حقایق.

خب، فیتزمایر کاملاً همینطور است. او یک محقق انتقادی تاریخی است و همچنین تمایل دارد به جای تلاش برای الهیات یا بیش از حد هرمنوتیکی بودن، به دنبال این موارد باشد. بنابراین دیدگاه فیتزمایر به قطعات کوچکتري تقسیم شده است.

عبارت برنامه‌ریزی‌شده‌ای که اصل اساسی الهیاتی پولس است، و ما می‌توانیم آن متن را بخوانیم تا ۱۱:۳ بینیم او در اینجا درباره چه چیزی صحبت می‌کند. نمی‌دانم چرا آیه ۲ را نیاورده است. من تو را ستایش می‌کنم، می‌خواهم آیه ۲ را بخوانم، من تو را ستایش می‌کنم که مرا و همه چیز را به یاد داری، و به سنت‌ها همانطور که من به تو منتقل کردم، پایبند هستی. آیه ۳، اما می‌خواهم بدانی که سر هر مرد مسیح است، و سر زن مرد است، و سر مرد است.

آیه ۳ مسئله سر و سه مؤلفه را که دو مورد از آنها به ویژه در این متن بحث برانگیز هستند، یعنی زن و مرد گرد هم می‌آورد. سپس در آیات ۱۱:۴ تا ۶، تز پولس تفاوت بین سر مردان و زنان را در دعا و پرستش عمومی به شیوه‌ای بلاغی بیان می‌کند. در آیات ۱۱:۷ تا ۹، استدلال توضیحی او بر رابطه بین زنان و مردان تأکید می‌کند.

حالا، ما این را با جزئیات بررسی خواهیم کرد، اما این فقط ساختار را بررسی می‌کند. آیه ۱۰:۱۱، که آیه‌ای بسیار مهم است، جمله پایانی آیات ۳ تا ۹، و الزام زن به داشتن اختیار بر سر خود یا بالای سر خود است بسیار بحث‌برانگیز است؛ این کلمه به یک حرف اضافه مربوط می‌شود و وقتی به آن over یا on کلمه برسیم، خواهیم دید.

آن آیه همچنین عبارت «به خاطر فرشتگان» را دارد. آیات ۱۱:۱۱ و ۱۲، استدلال متقابل مقدماتی پولس در مورد خداوند، که با آیات ۷ تا ۹ مطابقت دارد، ببخشید، و کمی از یک تقاطع احتمالی را منعکس می‌کند. و آیات ۱۱:۱۶، نصیحت مبتنی بر نظم و انضباط کلیسا، آیه پایانی متن، که از برخی جهات به اندازه بقیه آن مشکل‌ساز است.

فیتزمایر از دیدگاهش در مورد معنای این متن، با ساختار تفسیری او همخوانی دارد. الگوی او در پنج استدلال بیان شده است، پنج دلیل، به گفته او، که چرا یک زن نباید دعا یا نبوت کند. او می‌گوید: «مجمع فرقه‌ای»؛ ما از این اصطلاح فرقه‌ای استفاده خواهیم کرد؛ این فقط به معنای مذهبی است، اگر مایل باشید، با سر برهنه.

اول از همه، از نظر کتاب مقدس، ترتیب خلقت موجود در داستان پیدایش نشان می‌دهد که زن برای مرد آفریده شده است تا همراه و یاور او باشد. از این رو، به عنوان شکوه مرد، او باید سر خود را بپوشاند. حال این موضوع در ادامه بحث بسیار مطرح خواهد شد.

سر زن نمایانگر مرد است و در عبادت، پوشاندن سر برای کوچک جلوه دادن مرد در زمینه عبادت طراحی شده است. در حالی که سر مرد مسیح است و سر او برای تبلیغ مسیح باز است. همه اینها بخش بزرگی از تصویرسازی اینجا را تشکیل می‌دهد.

از نظر الهیاتی، سر بودن خدا، مسیح، مرد و زن، حجاب را ایجاب می‌کند. به گفته فیتزمایر، یک سلسله مراتب وجود دارد که در این امر دخیل است، یک سلسله مراتب خلقت. از نظر جامعه‌شناسی، قراردادی مبتنی بر خود طبیعت، سر برهنه زن را در چنین شرایطی شرم‌آور و ننگ می‌داند.

حالا، این برمی‌گردد به این سوال که خب، اصلاً چرا او آن را می‌پوشاند؟ چرا می‌تواند مایه شرم یا ننگ باشد؟ به عنوان یک موضوع انضباطی کلیسایی، کلیساهای خدا چنین رسمی مانند سرهای برهنه زنان در دعا در یک گردهمایی دعوت ندارند. آیه ۱۶ این یک متن مشکل‌ساز است و بعداً به آن خواهیم پرداخت.

همانطور که می‌توانید تصور کنید، در انتهای متن دو برداشت از این موضوع وجود دارد. و سپس آیه ۱۰ به خاطر فرشتگان و نقش احتمالی آنها در تمام این ماجرا است. ما این را در ادامه متن بررسی خواهیم کرد.

گارلند، او یک باپتیست جنوبی است، اما در بخش مترقی گروه باپتیست جنوبی قرار دارد. از این نظر، او یک برابری طلب است. اکثر باپتیست‌های جنوبی به نوعی سلسله مراتبی هستند، اما او برابری طلب است، در مدرسه علمیه باپتیست جنوبی در لویویول تدریس می‌کند، از آنجا نقل مکان کرده و مدت زیادی است که در کالج بیلور در واکو است.

خواندن خلاصه بخش‌های گارلند همیشه مفید است و من قبلاً این را به شما گفته‌ام. گارلند با دقت اشاره می‌کند که پولس در این متن سعی در ایجاد سلسله مراتب جنسیتی ندارد، بلکه صرفاً زنان را در عبادت عمومی در چارچوب حساسیت‌های فرهنگی‌شان سفارش می‌کند. من فکر می‌کنم این بسیار مهم است، و اگرچه ممکن است او در برخورد با متن با این مشاهده سازگار باشد یا نباشد، واقعیت این است که ما باید به این متن به طور شفاف نگاه کنیم، و انجام این کار در شرایط فرهنگی فعلی آمریکا و شاید سایر نقاط جهان از نظر نقش زنان در خدمت بسیار دشوار است.

آمریکا سنت‌های قوی از این دیدگاه سلسله مراتبی داشته است که زنان را کاملاً تحت اختیار مردان می‌خواهد، و این دیدگاه دهه‌هاست که با چند گروه که بعداً به آنها اشاره خواهم کرد در تضاد بوده است. در مورد اینکه نقش زنان در رابطه با خدمت چیست، و اگر این بحث را خیلی زود به اول قرن‌تین ۱۱ بیاورید، لزهایی را وارد می‌کنید که متن را به زور در دسته‌بندی‌های خود قرار می‌دهند، قبل از اینکه به متن به شیوه‌ای خالص‌تر، به شیوه‌ای که شاید اصلی‌ترین شیوه‌ای باشد که پولس به آن پرداخته بود، نگاه کرده باشید. و الهیات خودتان را خیلی زود به آنها تحمیل می‌کنید. باید در این مورد بسیار مراقب باشید آموزش مستقیم قبل از ساختارهای خلاقانه مطرح می‌شود، و حداقل او اشاره کرده است که در اینجا سعی در ایجاد سلسله مراتب جنسیتی ندارد.

حالا، این یک موضع سلسله مراتبی قوی خواهد بود، که او هست، اما مکمل‌گرا در سمت مترقی مکمل‌گرا و برابری طلبان بسیار اشاره می‌کنند که این متنی نیست که باید برای ارباب زنان به منظور تسلیم شدن در برابر مردان استفاده شود، بلکه متنی است که باید از دیدگاه نقش مردان و زنان در عبادت عمومی و اقتدار یا حق مشارکت آنها بررسی شود. گارلند، این بار، تالبوت نیست، تالبرت، بلکه گارلند است که در ساختار متن ما از ۲ تا ۱۶، یک تقاطع ایجاد می‌کند و می‌توانید آن را اینجا ببینید. من قرار نیست همه آن را برای شما بخوانم، اما متوجه خواهید شد که آیه حیاتی، آیه ۱۰، در وسط آمده است.

ادعای اصلی این است که به همین دلیل، یک زن باید بر سر خود اقتدار داشته باشد. راستش را بخوانید این موضوع را بسیار جالب می‌دانم، و فکر می‌کنم احتمال قوی ساختار کیاستیک را نیز تأیید می‌کند، زیرا منطق متن تا حد زیادی در آیه ۱۰ به پایان می‌رسد. بسیار خوب، صفحه ۱۳۶.

این سه مفسر بزرگ، فی، فیتزمایر و گارلند، جریان این متن را به تصویر می‌کشند. جریان کاملاً سراسر است. مشکل در جزئیات است، نه در بخش اصلی آن، هرچند جزئیات به ما کمک می‌کنند تا به بخش اصلی برسیم، و وقتی آن را ببینیم، به ما کمک می‌کند تا به جزئیات برسیم.

این یک «هر دو» است. بیابید حالا متن را به صورت جداگانه بررسی کنیم. در آیه ۱۱.۲، آیه ۲ ما را از اینجا شروع می‌کند، همانطور که کمی پیش خواندم.

پولس می‌گوید: «من تو را ستایش می‌کنم.» توجه داشته باشید که ما اینجا «پری دی» نداریم. ما اینجا از پولس برای معرفی موضوع استفاده نمی‌کنیم.

به همین دلیل است که برخی این سوال را مطرح می‌کنند که آیا قرن‌تیان در این مورد به او نامه نوشته‌اند، یا اینکه او این موضوع را مطرح می‌کند زیرا می‌دانسته که آنها به آن نیاز دارند. این موضوع نه در اینجا و نه در آنجا مطرح شده است، اما با این وجود، این یک نظر معتبر است. من شما را به خاطر اینکه در همه چیز مرا به یاد دارید و به سنت‌ها پایبند هستید، همانطور که من آنها را به شما منتقل می‌کنم، ستایش می‌کنم.

حالا، بیابید به آن نگاه کنیم. این یک آیه آغازین بسیار جالب برای این بخش است. اصطلاح ترجمه شده به عنوان سنت و سنت در کتاب مقدس کلمه بدی نیست و در اینجا آمده است.

این اصطلاح به عنوان یک اصطلاح فنی هم در یهودیت و هم در عهد جدید استفاده می‌شود. در یهودیت، از آن برای انتقال شفاهی آموزه‌های دینی استفاده می‌شد. پارادوسیس اصطلاح یونانی است.

سنت‌ها، انتقال شفاهی آموزه‌های دینی و سنت‌های یهودی بودند، هم عهد عتیق و هم آنچه ما یهودیت معبد دوم می‌نامیم، که از قرن سوم قبل از میلاد، تقریباً در همان زمان، شاید کمی زودتر با تبعیدها به بابل تخریب معبد و چیزهایی از این قبیل، آغاز می‌شود. اما قوم یهود گنجینه‌ای بسیار بزرگ از ادبیات را خلق کردند که ما آن را یهودیت معبد دوم می‌نامیم. سبتواجینت بخشی از آن بود، اما شما کتاب اکلسیاستیکوس را دارید.

شما حکمت بن سیراخ را دارید. شما مزامیر سلیمان را دارید. شما دو جلد عظیم از ادبیات یهودی دارید که جزو کتب مقدس نیستند و دوره بین دو عهد را پوشش می‌دهند.

آنها همیشه بخشی از آپوکریفا را شامل می‌شوند که شامل مکابیان اول و، RSV مکابیان. در کتاب مقدس دوم است، اما در واقع چهار مکاب‌ی وجود دارد، اول، دوم، سوم و چهارم. سه و چهار نیز در آن گنجانده شده‌اند، بنابراین فقط بخشی از این ادبیات یهودی معبد دوم وجود دارد که در RSV گنجانده شده است. نه به این دلیل که رسمی است، بلکه به این دلیل که از نظر تاریخی مهم است.

این پل زمینی است، اگر بخواهید، پل ادبی بین عهد عتیق و زمان عیسی و حواریون. این چیزی است که بسیار مورد غفلت قرار گرفته است. چه چیزی بر عیسی به عنوان یک دانش‌آموز یهودیت در دوران کودکی تأثیر گذاشت؟ چه چیزی بر پولس تأثیر گذاشت؟ غمالائیل که بود؟ چرا او در سنین بسیار کم در اورشلیم نزد غمالائیل تحصیل می‌کرد؟ خب، این یهودیت معبد دوم بود.

آنها نه تنها کتب عهد عتیق، بلکه نوشته‌های خودشان را نیز مطالعه می‌کردند که در آن دوره بسیار پربار بودند. آنها حتی در عهد جدید نیز دیده می‌شوند. در بسیاری از موارد، نقل قول‌هایی در عهد جدید می‌بینیم که از ادبیات یهودیت معبد دوم به جای کتاب مقدس آمده‌اند، و با این حال به شیوه‌ای معتبر در عهد جدید گنجانده شده‌اند.

آنها فقط زمانی اعتبار واقعی خود را پیدا می‌کنند که به اصطلاح وارد عهد جدید شوند. در غیر این صورت همه چیز مربوط به نوشته‌های تاریخی است، نه چیزی که الهام‌بخش باشد. اما وقتی وارد عهد جدید می‌شوند، ما آنها را به عنوان متونی دقیق و با مشیت الهی در نظر می‌گیریم.

، بسیار خوب. حالا، برتری حفظ سنت‌های واقعی، این پارادوسیس. به این سنت‌ها توجه کنید، پارادوسیس که یک اسم است، از پولس سرچشمه نگرفته، اما او آنها را به نسل‌های بعدی منتقل کرده است.

است، و این کلمات در اعمال رسولان و عهد pareidolia فعل، parodists یک فعل وجود دارد، اسم جدید به عنوان انتقال معتبر اطلاعات معتبر استفاده می‌شوند، و اساساً به یک کلمه رمز برای این نوع چیزها تبدیل می‌شود. پولس کمی بعد، همانطور که در این پاراگراف اشاره کردم، در اول قرن‌تین ۱۵، دقیقاً به همین شکل از آن استفاده خواهد کرد. او این مطالب را ابداع نکرده است، اما آنها را به نسل‌های بعدی منتقل کرده است.

او در جریان سنت بود. پولس ضد سنت نبود. او یک سنت ضد انسانی بود.

اما آنچه درست و دقیق بود این بود که پولس آن را از چندین جهت برداشت، منتقل و تقویت کرد. این اصطلاح، در اشکال مختلف خود، در اشاره به سنتی به کار می‌رود که معتبر تلقی می‌شود. تاریخ سنت هرچه که باشد، اصطلاح پارادوسیس، یعنی سنت‌ها، برای انسان‌ها به کار می‌رود.

این برای بدعت کولسیان استفاده می‌شود، که سنتی از نوع نادرست بود. این برای یهودیت هم استفاده می‌شود. آنها سنت‌های خودشان را داشتند، و همچنین از سنت‌های مسیحی واقعی استفاده می‌کردند.

من متن مربوط به هر یک از آنها را برای شما آورده‌ام. فعل مورد استفاده در لوقا ۱-۲ بسیار مهم است. پیشگفتار لوقا ۱ یکی از مهمترین پیشگفتارها در انجیل‌ها است، زیرا به ما بینشی در مورد نحوه نگارش انجیل‌ها در قرن اول می‌دهد.

ارائه می‌دهد. او اطلاعات را به طور موثق منتقل می‌کند (paradoseis) لوقا ادعا می‌کند که او پارادوسیس این متن مهم دیگری در همین راستا است.

این اصطلاح احتمالاً به آموزه‌های شفاهی تثبیت‌شده اشاره دارد که بخشی از مجموعه آموزه‌های اولیه مسیحیت بود. و همانطور که بارها گفته‌ام، این اصطلاح معمولاً به یک سنت معتبر اشاره دارد، مانند اول قرن‌تین ۱۵-۳، جایی که پولس در دستورالعمل خود در مورد رستاخیز به آن استناد می‌کند. بنابراین، پولس یک تکاور تنها نیست.

او هر از گاهی به حاشیه رانده می‌شد، و به نظر می‌رسید که فداکاری‌اش او را از برخی افراد به حاشیه می‌راند اما واقعیت این است که پولس معلم سنت حقیقی، چه یهودی و چه مسیحی، است، و همچنین کسی است که آن را به شکلی کامل‌تر توسعه می‌دهد، زیرا معنای آن سنت را در رساله‌های خود برای کلیساها تشریح می‌کند. پولس تمایزات جنسیتی ایجاد شده را به عنوان امری متعارف و غیرقابل مذاکره ارائه می‌دهد.

یا سنت است. من از کلمات تجویزی و توصیفی استفاده (paradoseis) این ماهیت تجویزی پارادوسیس می‌کنم. گاهی اوقات، کتاب مقدس چیزی را به ما می‌آموزد که ما آن را یک مُد هنجاری می‌نامیم.

این چیزی است که همیشه درست است. این حقیقت را تجویز می‌کند، آنچه را که باید باور کنیم برای ما تجویز می‌کند. گاهی اوقات، کتاب مقدس توصیفی است.

این برای ما نحوه‌ی عملکرد کلیسا را شرح می‌دهد. این برای ما تجویز نشده است. ما مجبور نیستیم دقیقاً به همان روشی که آنها انجام می‌دادند، عمل کنیم.

برای مثال، من قبلاً موعظه‌های زیادی در مورد رؤیای اعمال رسولان ۲۰:۲۰ می‌شنیدم، که از خانه‌ای به خانه دیگر می‌رفتند، و این اساس برنامه بازدید خانه به خانه برای کلیسا بود. این روش استفاده از کتاب اعمال رسولان نیست. هیچ اشکالی در بازدید خانه به خانه وجود ندارد، اما این روش استفاده از کتاب اعمال رسولان نیست.

کتاب اعمال رسولان به ما توضیح می‌دهد که کلیسای اولیه چگونه این کار را انجام می‌داد. می‌توانیم ایده‌های زیادی از آنجا بگیریم، اما دقیقاً نحوه انجام آن را برای ما تجویز نمی‌کند. ما به عنوان مسیحی مجبور نیستیم هر بار که همدیگر را ملاقات می‌کنیم، عشای ربانی را رعایت کنیم.

آنها در قرن اول تمایل به انجام این کار داشتند. ما لزوماً نباید مراسم کلیسا را در اطراف آن چارچوب بندی کنیم. برخی از گروه‌ها، برادران پلیموث، این کار را کرده‌اند و من از آن لذت بردم.

من در اولین روزهای مسیحی‌ام در برخی از مجامع برادران پلیموث فعالیت می‌کردم و کلیسای پرسبیتی که به آن می‌روم، اکنون هر هفته آن را گرامی می‌دارد. اما مانند هر چیز دیگری، برخی از این موارد می‌توانند بیش از حد ظاهری شوند و در برخی از فرقه‌ها، افرادی که انجیل را به وضوح درک نمی‌کنند، ممکن است آن را به اشتباه درک کنند که این انجیل برای آنها کاری انجام می‌دهد. ما باید در مورد نحوه برخورد با آن سنت خاص بسیار مراقب باشیم.

اعمال رسولان توصیف می‌کند، و پولس نیز توصیف می‌کند، یا همانطور که صحبت می‌کند تجویز می‌کند؟ در رابطه با این تمایزات ایجاد شده در نقش‌های زن و مرد، و نحوه توصیف آنها توسط خداوند در پیدایش و سپس در روایت کتاب مقدس، احتمالاً باید آن را به عنوان یک ماده تجویزی هنجاری در نظر بگیریم. این روشی است که وجود دارد. در باز کردن آن چالش‌هایی وجود دارد.

بعضی افراد از یک تکه اطلاعات کوچک، جهش‌های منطقی یا به دلخواه شما جهش‌های غیرمنطقی برمی‌دارند و آن را به یک سیستم تبدیل می‌کنند. و در این مورد مراقب باشید. اما واقعیت این است که اینها آموزه‌های تجویزی هستند.

اینها بخشی از سنت‌هایی هستند که باید رعایت کنیم. اینها فقط توصیفی نیستند. با این حال، فکر می‌کنم شاید ماهیت پوشش باشد، و کمی در مورد این صحبت خواهیم کرد.

قرار بود زنان پوشیده باشند، اما چگونه باید پوشید؟ این دو چیز متفاوت هستند. ماهیت پوشش، تمایزی است که آفریده شده، و اینکه آن تصویر چیست، جلال زن، جلال مرد، و مسئله ماهیت پوشش. در مورد معنای آن، تفسیرهای مختلفی وجود دارد.

این به اندازه آموزش پزشکی قانونی حیاتی نیست. این بیشتر جنبه کاربردی و عملی دارد و کمی توصیفی‌تر است. این اصطلاح، این مسئله سنت، در اشکال مختلف آن، در اشاره به سنت به کار می‌رود، سنتی که صرف نظر از تاریخچه سنت، معتبر تلقی می‌شود.

من قبلاً آن را برای شما خوانده‌ام - پاراگراف بعدی. پولس تمایزات جنسیتی ایجاد شده را به عنوان امری متعارف و غیرقابل مذاکره ارائه می‌دهد.

با این حال، او مسائل مربوط به پوشش را امری مرسوم می‌داند. حال، این موضوع بحث‌برانگیز می‌شود، و پاسخ به آن در آیه ۱۶ کار ساده‌ای نیست، و به آن باز خواهیم گشت. این می‌تواند کاملاً توصیفی باشد، بسته به اینکه چگونه آن را در متن درک کنید.

او خاطر نشان می‌کند که مسئله‌ی بزرگ‌تر مربوط به اعمال شرم‌آور برخی از زنان است که تمایزات تاریخی بین سنت‌ها را آزمایش یا به چالش می‌کشیدند. پولس به دلیل (paradoseis) زن و مرد، یعنی پارادوسی‌ها اهمیت مسائل عمیق‌تر، حاضر است توجیه الهیاتی برای حفظ یک رسم ارائه دهد. بنابراین رسم به سنت، گره خورده است و اگر رسم طوری طراحی شده باشد که منعکس‌کننده‌ی سنت باشد، آنگاه اگر مایل باشید، به چیزی تبدیل می‌شود که شبه‌سنت است.

شاید برای همیشه ثابت نباشد، اما مطمئناً در چارچوب خود ثابت است، و کمی بعد، به خصوص در آیه بیشتر در مورد آن صحبت خواهیم کرد. حال، همانطور که در اینجا پیش می‌رویم، منظور از آیه ۲، ۱۰، پایین آوردن جایگاه زنان نیست. در واقع، این کل متن خواهد بود.

فصل ۱۱ از بسیاری جهات زنان را ستایش می‌کند. آیه ۵ می‌گوید: «اما هر زنی که دعا می‌کند یا نبوت می‌کند، حالا این به او اجازه می‌دهد که دعا کند یا نبوت کند. اینجا یک مکان عمومی است».

بنابراین، تقریباً همین‌جا، انگار که از قبل این را می‌دانید، پولس به او اجازه می‌دهد. زنانی که با سر برهنه دعا یا نبوت می‌کنند، سر خود را بی‌آبرو می‌کنند. حال، باید آن پوشش و مسئله‌ی بی‌آبرویی را بررسی کنیم.

این مثل این است که او را تراشیده باشند، اما او مجاز به این کار است. او زنان را تحقیر نمی‌کند. او در واقع به طریقی به آنها حق می‌دهد؛ در بسیاری از موقعیت‌ها در تاریخ یهود، آنها قبلاً حقی نداشتند.

آیه ۱۱، پس آقایان، خیلی خودتان را درگیر مسائل مالی نکنید. آیه ۱۲، اما همه چیز از جانب خداست، و این عبارت بسیار بسیار مهمی در انتهای این پاراگراف ۷ تا ۱۲ است، زیرا همه چیز از جانب خداست. این تمرکز اصلی در کل این متن است.

سوال این نیست که مردان و زنان چگونه با یکدیگر ارتباط دارند، بلکه این است که چگونه مردان و زنان در عبادت عمومی با خدا ارتباط دارند. این نکته‌ی حیاتی در این متن است. و این جمله‌ی پایانی در آیه‌ی ۱۲ است. بیایید بررسی کنیم.

بنابراین، هدف این نیست که جایگاه زنان را پایین بیاورد. این متن حداقل حق و آزادی زنان را برای شرکت در عبادت عمومی تا زمانی که این کار را با تمایزات ایجاد شده توسط پولس انجام دهند، ترویج می‌دهد. حال وقتی از تمایزات ایجاد شده صحبت می‌کنیم، برابری خواهان گاهی اوقات می‌خواهند آن را ملایم‌تر کنند زیرا بسیاری از اوقات، تمایزات ایجاد شده به عنوان زنان زیر دست مردان درک می‌شوند.

به جای اینکه در کنار مردان باشند، کل دیدگاه آنها برابری، برابری مساوات طلبانه است، در حالی که طرفداران سلسله مراتب، تمایزات ایجاد شده را دوست دارند زیرا به این موج می‌پیوندند که این موضوع مربوط به مردان بر زنان است. اینها برخی از تمایزات الهیاتی هستند که بیشتر از اینکه از متن خارج شوند، در این متن آورده شده‌اند. متن به اندازه‌ای که توسط برخی از این جنجال‌های خاص بر سر مردان و زنان وارد آن شده است، مورد توجه قرار نمی‌گیرد.

تالوت می‌گوید هدف پولس ساکت کردن زنان مسیحی نیست، بلکه تضمین این است که آنها در ابراز وجود خود، بخش جدایی‌ناپذیری از وجود خود را انکار نکرده باشند. یعنی مردانی که به درستی با خدا مرتبط

هستند، و زنانی که به درستی با خدا مرتبط هستند، نه با مرد، بلکه با خدا، می‌توانند آشکارا و آزادانه عبادت کنند. و طبق سفر پیدایش، آنها در این فرآیند انکار نمی‌کنند که چه کسی هستند.

مرد جلال خداست، زن جلال مرد است. و این تا حد زیادی به این بستگی دارد که چرا زن در لباس مرد پوشیده شده است. این مربوط به رابطه مرد با زن یا زن با مرد نیست.

این در مورد هر یک از آنها به خدا است. این دیدگاه را در نظر داشته باشید. در این رابطه، باید پرسید که نکته اصلی که پولس قصد داشت در اینجا به آن اشاره کند چه بود؟ و من فکر می‌کنم که این نکته محافظت از جلال خدا در خلقت است.

ما نه از جلال مردانه محافظت می‌کنیم و نه از جلال زنانه. ما از جلال خدا محافظت می‌کنیم. در این صورت است که تمایزات ایجاد می‌شوند.

اینها به خودی خود تمایزات هستی‌شناختی نیستند، بلکه تمایزات کارکردی هستند که پولس معتقد است باید از پیدایش و روایت کلان کتاب مقدس حفظ شوند. اما این یک تحقیر شدید علیه زن نیست. ما باید این را بگوییم زیرا این چیزی است که اغلب اتفاق افتاده است.

راستش را بخواهید، این اتفاق بیشتر در ۶۰ یا ۷۰ سال گذشته افتاده است. راستش را بخواهید، در دهه زنان جنبش تبلیغ مذهبی را رهبری می‌کردند. حتی کلیسای باپتیست جنوبی هم کلی زن دارد که برای ۱۸۰۰ مبلغان مشهور، نذورات جمع‌آوری می‌کنند.

در نتیجه، این چیزی است که در دهه‌های اخیر به دلایلی که مورخان می‌توانند به ما اطلاع دهند، بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. حال، دوم، نمادگرایی سر عبادت‌کننده در مقابل خدا در آیات ۳ تا ۱۶، صفحه پس از ۱۱:۲، که این مسئله پارادوکسیس، یعنی سنت‌ها را برای ما به ارمغان می‌آورد، وارد عرصه‌ای از ۱۳۷ رقابت برای تفسیر بر سر اصطلاحات خاص و رابطه آن اصطلاحات می‌شویم.

و من سال‌هاست که خودم را در برخی از این مطالب غرق کرده‌ام، و گاهی اوقات از آن دور می‌شوم، و احساس می‌کنم سرم گیج می‌رود، و هر آنچه را که در آن گذاشته بودم بیرون ریختم. و ورود به این ادبیات چالش کوچکی نیست. اما فکر می‌کنم بزرگترین مشکلی که ما ایجاد می‌کنیم این است که خیلی زود به سراغ تمام ساختارهای خلاقانه می‌رویم.

ما خیلی زود وارد مباحث تفسیری دستور جلسه ویژه می‌شویم. باید سعی کنیم متن را تمیز نگه داریم تا ببینیم در قرن اول از نظر پولس چه می‌گوید و بعداً به آن پردازیم. فکر می‌کنم اگر این کار را با دقت بیشتری انجام دهیم، احتمالاً در مورد اول قرن‌تین ۱۱ لفاظی کمتری نسبت به بحث جنسیت وجود خواهد داشت.

چندین جزئیات مهم از این متن به شدت مورد بحث قرار گرفته و می‌گیرد، و هنوز یک راه حل نهایی و قانع‌کننده برای بحث جنسیتی انجیلی در دست نیست. این راه حل در دست نیست، زیرا وقتی کسی از یک ساختار فکری دفاع می‌کند، هرگز در دست نخواهد بود، زیرا او برای دفاع از ساختار فکری خود تغییر شکل می‌دهد. بنابراین، چه در جهت‌گیری اساسی خود برابری طلب باشید و چه سلسله مراتبی، از این دیدگاه حمایت خواهید کرد.

این هرمنوتیک دستوری است و همه کم و بیش آن را به کار می‌برند. بهترین کاری که می‌توانیم انجام دهیم این است که از عمل خود آگاه باشیم و سعی کنیم با کتاب مقدس و آموزه‌های مستقیم و اساسی آن صادق

باشیم، قبل از اینکه وقتی به متن برمی گردیم، بیش از حد در نتیجه گیری های نهایی خود غرق شویم. همانطور که فی خلاصه کرد، فی یک برابری طلب است، اما به این خلاصه گوش دهید.

او به عنوان یک محقق خوب، سعی می کند آن را تحت کنترل داشته باشد. نقل قول، در کنار این سوالات، زمینه ای بزرگتر، این متن پر از مشکلات تفسیری بدنام است، از جمله یکی، منطق استدلال به عنوان یک کل که به نوبه خود به دو مورد مربوط می شود، عدم اطمینان ما در مورد معنای برخی از اصطلاحات کاملاً حیاتی، و تعدادی از آنها وجود دارد، و عدم اطمینان ما در مورد آداب و رسوم غالب، هم در فرهنگ به طور کلی و هم در کلیساها به طور خاص، از جمله کل مسئله پیچیده عبادت مسیحیان اولیه. پاسخ پولس فرض می کند که در چندین نکته کلیدی بین آنها و او تفاهم وجود دارد، و بنابراین به این مسائل پرداخته نمی شود.

مانند هر نامه ای، این یک مکالمه تلفنی یک طرفه است. آنها به ما پاورقی هایی می دادند. بنابراین، دو سوال اساسی زمینه ای، چه اتفاقی می افتاد و چرا اتفاق می افتاد، به سختی قابل بازسازی هستند.

اما می خواهم دوباره به آن موضوع برگردم، اینکه می توانیم بازسازی را نیز دشوار کنیم زیرا به نتایج خاصی رسیده ایم و می خواهیم آن نتایج را ببینیم و می خواهیم اصطلاحات با نتیجه گیری های از پیش تعیین شده مان مطابقت داشته باشند. این یک چرخه است، یک دایره است، متن، اصطلاحات، عبارات، آنچه من فکر می کنم منظورشان است، آنچه دیگران فکر می کنند منظورشان است، برگردیم به متن. این یک دایره بزرگ است که به این اطلاعات نگاه می کنیم و سعی می کنیم تا حد امکان با ساختار کلی کتاب مقدس صادق و روراست باشیم.

فکر می کنم بعضی ها را خوانده ام که این کار را خیلی خوب انجام می دهند و بعضی ها هم از متن برای اهداف خودشان استفاده می کنند، و من اسم نمی برم. و این در سطوح علمی صادق است، نه فقط در سطوح عمومی. علاوه بر این، در آیه ۱۱: ۳، آموزه کتاب مقدس در مورد سرپرستی بیان شده است، و سپس آن را بررسی خواهیم کرد.

اول از همه، اینطور بیان شده است. آیا قرائت ساده آیات ۱۱ تا ۳ نشان می دهد که کلمه ی «سر» جنبه ی تجویزی دارد یا توصیفی؟ در آیه ۱۱: ۳ آمده است، اما می خواهم متوجه شوید که سر هر مرد، مسیح است. و سر زن، مرد و سر مسیح، خداست. خوب، این یک پارادوکس است.

این هنوز هم از بسیاری جهات به مورد دوم مرتبط است. بنابراین، فکر می کنم باید به این نتیجه برسیم که این یک جمله تجویزی است. این فقط یک جمله توصیفی نیست.

پولس هست، اما اینها هنوز استعاره هستند. این هنوز استعاره ای برای رابطه بین خدا و بشریت، بین مرد و زن، زن و مرد، در روایت کتاب مقدس است. چگونه می توان سر، کفله، سر در آیه ۱۱: ۳ را درک کرد؟ و ما اینجا به آن خواهیم پرداخت.

آیا این اقتدار است یا سلسله مراتب؟ این به معنای فرمانبرداری زنان از مردان است. و فکر می کنم برخی این متن را به این دلیل تحریف می کنند که گویی متنی است که زنان باید در برابر مردان تعظیم کنند. اما در اینجا نیز، همانطور که گارلند، که یک برابری طلب است، گفت، این متن در مورد این نیست.

اما هر چه سلسله مراتب بیشتر باشد، بیشتر می خواهد این متن به آن شکل باشد. زیرا به شما تسلط مردانه در خدمت می دهد، که دیده می شود و خواسته می شود که حفظ شود. آیا این اقتدار است یا سلسله مراتبی؟ یا منبع یا منشأ است؟ زن از مرد سرچشمه می گیرد.

و همچنین می‌گوید که مسیح از جانب خدا می‌آید. حالا، از این نظر واقعاً پیچیده می‌شود. دیدن منبع و منشأ آسان خواهد بود.

اما بحث اصلی این است که این برای مسیح چه معنایی دارد؟ برای درک آن در مورد مرد و زن، می‌دانیم که زن از مرد آفریده شده است. می‌دانیم که خدا مرد را آفریده است. اما سوال این است که مسیح چگونه از پدر سرچشمه می‌گیرد؟ و آیا می‌توانید از قیاس مرد و زن استفاده کنید؟ آیا مجبورید؟ شاید سوال دیگری باشد.

اما با این وجود، در این زمینه، این موضوع به یک مسئله بحث‌برانگیز تبدیل می‌شود. این بحث جاری به بحثی پیرامون آنچه ما آن را تبعیت در اشاره به تثلیث می‌نامیم، کشیده شده است. برای مثال، اگر دیدگاه مبدا را در نظر بگیرید، مسیح به چه معنایی از پدر منشأ می‌گیرد یا از او تبعیت می‌کند؟ و همانطور که گفتم، در این مورد مطالب زیادی وجود دارد.

و مسائل مربوط به فرودستی در تثلیث پردازیم، هم مقالات ژورنالی و هم کتاب‌هایی در مورد این سوال نوشته شده است. اما بعد از آن، بحث در مورد زنان پیش می‌آید و سلسله مراتب به طور خاص به این موضوع پرداختند زیرا به اهدافشان خدمت می‌کرد و برابری خواهان را به بدعت، فرودستی در برابر مسیح و داشتن دیدگاهی نادرست و بدعت‌آمیز در مورد فرودستی در رابطه با تثلیث متهم می‌کردند. خوب، من قرار نیست همه اینها را اینجا حل کنم، اما باید توجه داشته باشید که این یک بحث بزرگ است و می‌توانید زمان زیادی را صرف کنید، احتمالاً می‌توانیم یک دوره آموزشی را صرف صحبت در مورد تثلیث، فرودستی در رابطه با تثلیث کنیم، و سپس بیایید و بررسی کنید که آیا استفاده از آن در رابطه با جنسیت توسط افراد، نامشروع است یا خیر.

اما این باید چیزی باشد که کنجکاوی شما را قلقلک دهد. اصطلاحی که به عنوان سر ترجمه شده است، 10 بار در آیات 11:3 تا 10 استفاده شده است. حال، قبلاً اشاره کردیم که تکرار چیزی است که باید توجه ما را جلب کند.

کلمه حکمت ۲۱ بار در آیات، در باب‌های ۱ تا ۴، به کار رفته است. بنابراین، باب‌های ۱ تا ۴ باید به نحوی با حکمت مرتبط باشند، و در همه جا به کار رفته است. حکمت انسان، حکمت خدا، حکمت خوب، حکمت ما، داریم، و تقریباً به همین شکل ترجمه شده‌اند، کفال head بد. خوب، در این چند آیه، ما ۱۰ بار کلمه آنها در ترجمه پنهان نیستند.

تکرار همیشه باید حس تفسیر ما را تحریک کند. حالا، من اینجا یک نمودار به شما داده‌ام که در آن متن را استفاده می‌کنم NRSV در ستون سمت چپ و سپس متن را در وسط قرار داده‌ام. من از

دوست داشتم آرایه‌ای از متن داشته باشم، اما فقط می‌توان تعداد مشخصی ستون در یک صفحه داشت. و بعداً به روش دیگری مقداری از این را به شما ارائه خواهم داد، اما اگر اینجا بود خوب می‌شد. اما واقعیت استفاده می‌کنند head این است که همه ترجمه‌ها از کلمه

بنابراین، ما هیچ تفاوت بزرگی در استفاده از کلمه سر نداریم. تفاوت بزرگ در چیزی است که مردم به معنای سر می‌گویند. بسیار خوب، بخش سوم این نمودار این است که، خیلی مهم است که از خودتان این سوال را پرسید، آیا سر به معنای واقعی کلمه، سر، استفاده می‌شود یا به صورت استعاری، که سر من نماینده خدا در عبادت عمومی است.

، انسان جلال خداست. خب، پس شما به معنای واقعی کلمه رسیدید، و استعاره را هم دارید. در آیه ۱۱:۳ می‌خواهم بفهمید که مسیح سر هر انسانی است.

خب، او روی شانه‌های من ننشسته است. این یک استفاده‌ی استعاری است. و شوهر، سرپرست همسرش است.

او روی شانه‌های او ننشسته است. این یک استفاده‌ی استعاری است. و خدا سر مسیح است.

باز هم، این یک استعاره است. استعاره‌ها بدنام هستند زیرا استعاره‌ها خود گویا نیستند. آنها باید توضیح داده شوند.

و این همان چیزی است که در این متن و همچنین در مطالعات مربوط به تثلیث در حال وقوع است. شما باید استعاره‌ها را توضیح دهید. و وقتی چیزی شبیه به این دارید، با مجموعه‌ای از نظرات مواجه خواهید شد.

کلیسا خوبی و بدی داشت، و ما همان چیزی را داریم که در آیه ۱۱:۴ آمده است: هر مردی که با چیزی روی سر خود دعا کند یا نبوت کند، به معنای واقعی کلمه سر خود را بی‌آبرو می‌کند. وای، آیا این به معنای واقعی کلمه است، یا اینکه در مورد بی‌آبرو کردن مسیح صحبت می‌کند؟ چون او دیگر جلال خدا را نشان نمی‌دهد. من فکر می‌کنم احتمالاً این یک استعاره است.

من آنجا علامت سوال گذاشتم تا بتوانید دقیق‌تر به آن نگاه کنید. آیه ۱۱:۵ سه ارجاع دارد. اما هر زنی که، با سر پوشیده دعا کند یا نبوت کند، خب، این به معنای واقعی کلمه است، سر خود را، مانند آیه قبلی، برای مرد بی‌آبرو می‌کند.

این احتمالاً یک استعاره است، اما من علامت سؤال گذاشتم. احتمالاً نیازی به علامت سؤال نیست، اما به هر حال آنها را گذاشتم، فقط برای اینکه خوب باشد. این یکی است و همان تراشیدن سر اوست.

خب، شما به صورت استعاری اصلاح نمی‌کنید. شما سر را به معنای واقعی کلمه اصلاح می‌کنید، پس این به معنای واقعی کلمه است. بسیار خوب، اگر کمی جلوتر برویم، آیه ۷، زیرا مرد نباید سر خود را بیوشاند، سر او پوشیده است. این به معنای واقعی کلمه است، زیرا او تصویر و انعکاس خداست.

زن انعکاس مرد است. ۱۰:۱۱، به همین دلیل، زن باید به خاطر فرشتگان، نمادی از اقتدار بر سر داشته باشد. فکر می‌کنم این بار این به معنای واقعی کلمه است، نه استعاره در این مورد خاص.

بسیار خب، پس می‌بینیم که این کلمه را داریم، بارها و بارها استفاده شده، و این تبدیل به یک اصطلاح بزرگ شده که در مورد معنی آن بحث می‌شود. مردم در مورد این اصطلاح بحث می‌کنند، مطالعات کلمه‌ای انجام می‌دهند، به یک نتیجه می‌رسند، و سپس آن را به هر چیز دیگری تحمیل می‌کنند. ببخشید.

معنای کفال و رویکرد مطالعه کلمه جالب بوده است. من این را در جوامع حرفه‌ای در طول دهه‌هایی که در آنها شرکت می‌کردم، مشاهده کرده‌ام. برخی گفته‌اند که کفال به معنای حاکم یا مرجع استفاده می‌شود و آنها هزاران متن را کشف کرده‌اند که در آنها از سر برای حاکم استفاده شده است، یا سر برای کسی که رئیس سازمان، رئیس شرکت، رئیس رودخانه است.

خب، این خیلی خوب جواب نمی‌ده، نه؟ هرچند که به این شکل استفاده می‌شه، اما در زیرشاخه منبع قرار می‌گیره. خب، اینجا چی داریم؟ ما چند تا فرد داریم. افرادی رو پیدا می‌کنید که سر رو به معنی حاکم یا مرجع می‌دونن، که روی هم رفته، در گروه سلسله مراتبی قرار می‌گیرن.

آنها معمولاً خود را مکمل‌گرا می‌نامند، و من قصد دارم کمی بعد در مورد آن اظهار نظر کنم. من آنها را سلسله مراتب‌گرا می‌نامم، و این به این دلیل نیست که من یک برابری طلب قوی و سرسخت هستم. من سعی می‌کنم با متن همراه شوم، و احتمالاً بیشتر در حوزه مکمل‌گرا شناور هستم، اما در پیوستار آن حوزه مکمل حرکت خواهم کرد.

طبق متن، من برده سیستم نیستم و سعی می‌کنم عمداً هم نباشم. اول از همه، تحت نظر حاکمان یا اقتدار این دیدگاه در مطالعات جامع‌واژگان منتشر شده است. وین گرودم به خاطر حمل‌واژگان به واسطه‌های حرفه‌ای برای اثبات نظر خود مبنی بر اینکه استفاده از سر به عنوان منبع وجود ندارد، مشهور است.

گرودم این مطالعات را انجام داده و منتشر کرده است. افرادی علیه او مطالبی منتشر کرده‌اند. مجله ترینیتی از مدرسه علمیه ترینیتی تعدادی مطالعه پشت سر هم در مورد موافقان و مخالفان این موضوع دارد.

برخی از آنها در کتابشناسی من ذکر شده‌اند، و برخی دیگر را می‌توانید خودتان پیدا کنید. اگر می‌خواهید این حوزه را مطالعه کنید، دوستان من، برای ورود به بحث جنسیت، به ۲۰۰۰ تا ۵۰۰۰ صفحه مطالعه نیاز دارید. ورود به بحث جنسیت ابتدا بسیار آسان‌تر است، اما وقتی به بحث جنسیت می‌رسیم، اوضاع دیوانه‌وار می‌شود زیرا آنها از همان متن استفاده می‌کنند و به دلایل مختلف ادعاهای متفاوتی دارند.

کفله به عنوان منبع مطرح کرده است و در بخش بعدی خواهیم دید که برخی با این چالش مواجه شده‌اند. دیدگاه دوم، یعنی حاکم یا مرجع، منجر به این دیدگاه می‌شود که زنان تابع مردان هستند. رهبری مردان در خانه و کلیسا امری عادی است.

بنابراین، با اقتدار حاکم، تشبیهی از فرمانبرداری به میان می‌آید، و این می‌تواند به طور سختگیرانه‌ای در مقابل مهربانی به کار رود. این یک پیوستار از سلسله مراتب است که به بخش‌هایی از مکمل‌گرایی می‌رسد و. بنابراین این موضوع باید در سیستم‌ها بسیار بیشتر مورد بررسی قرار گیرد.

من اینجا دنبال سیستم‌ها نیستم، اما به عنوان یک هشدار آنها را در نظر می‌گیرم. ثانیاً، این اصطلاح به معنای منبع یا منشأ استفاده می‌شود و به این صورت ترجمه می‌شود. حالا این موضوع، رقبای سرسخت زیادی را در مسیر خود دارد.

حاکم یا مرجعیت، افراد برجسته‌ای دارد، اما بیشتر آنها تقریباً در قطار انجیلی محافظه‌کار هستند. شاید افرادی هم خارج از این قطار باشند. فکر می‌کنم فیتزمایر، او یک کاتولیک رومی است، نه انجیلی.

بنابراین، تشخیص اینکه چه کسی از این موضوع خبر دارد کار ساده‌ای نیست. اما در اینجا، من چند نمونه به شما ارائه داده‌ام. بسیار خب، منبع یا نقطه مبدا.

اولاً، اگرچه این دیدگاه در انجام مطالعات کلمه‌ای کند است، اما آنها پدید آمده‌اند. برخی از آنها در برابر چالش‌های دیگران پدید آمده‌اند. برخی به دیگران نگاه کرده‌اند و گفته‌اند، من قصد ندارم آن را با یک چالش مزین کنم.

و بنابراین، شما این بین یانگ بین این دو جنبش را دارید. اما شخص جالبی به نام چارلی مارتین، که او هم کاتولیک رومی است، برای پاسخ به مطالعات گسترده کلمات گرودم برخاست. می‌دانید، اگر ۲۵۰۰ متن پیدا کنید که نکته شما را اثبات کند و کسی متنی پیدا کند که به وضوح این را ثابت کند، آن یک داوود و جالوت جالب است، اینطور نیست؟ در حالی که این دیدگاه در انجام مطالعات کلمات کند است، این دیدگاه برابری خواهانه است، آنها این کار را انجام داده‌اند.

تروی مارتین چالش گرودم را پذیرفته و نشان داده است که در واقع، سر در ادبیات یونانی به معنای منبع استفاده می‌شود. اکنون تعدادی هستند که مطالعاتی انجام داده‌اند و نشان داده‌اند که منبع و منشأ می‌توانند بخشی از ایده کفال در ادبیات یونانی باشند. من فکر می‌کنم این احتمالاً تا حدودی یک نقطه عطف است.

خیلی چیزهای دیگر هم هستند که ممکن است آن را به عنوان اقتدار حاکم داشته باشند، اما این فقط ماهیت ادبیات است. اما اگر سرچشمه یک رودخانه، سر یک رودخانه را داشته باشید، ما در فرهنگ خودمان از آن به عنوان استعاره استفاده می‌کنیم، اینطور نیست؟ سر رودخانه سرچشمه رودخانه است. حاکم رودخانه نیست.

این اقتدار رودخانه نیست. بنابراین، کمی مضحک است که فکر کنیم این جنبه را برای این اصطلاح خاص نداریم زیرا از بسیاری جهات یک استعاره رایج است. اول از همه، من مکان‌هایی را به شما داده‌ام، برخی از مکان‌ها، فقط دو یا سه مورد از آنها که مارتین به آنها اشاره کرده است، و مکان‌های دیگری نیز به آنها اشاره شده است که به شما نشان می‌دهد منبع یا مبدا ترجمه‌ای معتبر است.

قلب سرچشمه است، نقطه اول. آرخه، که کلمه دیگری برای سرچشمه یا آغاز خون است. سر سرچشمه است.

سر هست. کفال منبع خلط است. و این یک سر واقعی است، اما هنوز هم یک منبع است.

توجه کنید که چگونه باید مفهوم منبع را در هر یک از این ترجمه‌ها دوباره به کار ببرید. سر منبع خلط است. طحال منبع آب است.

و او در فهرست خود همین‌طور ادامه می‌دهد. ارسطو متنی دارد. چرا صورت بیشتر عرق می‌کند؟ من معتقدم که این باید در گیومه می‌بود.

من نقل قول‌های اولیه‌ام را فراموش کردم، نقل قول‌های اولیه‌ام. چرا صورت بیشتر عرق می‌کند؟ آیا به این دلیل است که عرق به راحتی از قسمت‌هایی که نازک و مرطوب هستند عبور می‌کند؟ برخی از این نویسندگان اولیه روش‌های خنده‌داری برای توصیف چیزها داشتند. شما زیر بغلتان عرق می‌کنید، اینطور نیست؟ به نظر می‌رسد سر منبع رطوبت است زیرا به دلیل رطوبت قابل توجهی است که مو رشد می‌کند.

به نظر می‌رسد سر منبع رطوبت است. کفال بار دیگر منبع یا منشأ دارد. مارتین پا را فراتر می‌گذارد و به طور منطقی نشان می‌دهد که قلب، نه سر، مرکز هوش، عقل، تفکر و تصمیم‌گیری است.

کتاب مقدس در این مورد کاملاً واضح بوده است، اما اکثر مسیحیان آن را از دست می‌دهند. همانطور که یک انسان در ذهن خود فکر می‌کند، نه در مغزش، بلکه در قلبش. همانطور که عیسی گفت، مسائل زندگی از قلب سرچشمه می‌گیرند.

آنها از این عضو بدن استفاده می‌کردند زیرا در دنیای باستان، فکر می‌کردند که عقل در اینجا متمرکز است. احساسات در اسپلانکنا، کمان‌های شفقت، متمرکز هستند. در فرهنگ ما، می‌دانیم که تفکر در اینجا متمرکز است و ما قلب را به احساسات می‌دهیم.

بنابراین، ما هر بار که کتاب مقدس از کلمه قلب استفاده می‌کند، آن را به باد انتقاد می‌گیریم. اگر کسی با تمام قلب خود به خداوند عیسی مسیح ایمان داشته باشد، نه در مورد آن فکر کنید.

قلب اغلب در کتاب مقدس مترادف ذهن و فرآیند عقلانی است، زیرا در دنیای باستان چنین بوده است. مقاله مارتین و همچنین این نقل قول، اطلاعات مختصری در این مورد به شما می‌دهد. او در ادامه می‌گوید که مشخص کردن کفله به عنوان مرجعی بر آنچه گروم انجام می‌دهد، به سادگی با انسان‌شناسی پولس ناسازگار است.

و من قصد ندارم کل بخش را در آنجا به شما ارائه دهم، اما می‌توانید مقاله تروی مارتین را ببینید. تروی مارتین همچنین در انتشار یک فرهنگ لغت پزشکی چند جلدی یونانی از جهان باستان مشارکت داشته است. و مطمئنم که در آن فرهنگ لغت پزشکی، مدخل خوبی در مورد قلب وجود خواهد داشت.

من آن نشریه را ندیده‌ام. دهه‌هاست که منتشر می‌شود. فکر می‌کنم دیگر منتشر نشده، اما من در دوران بازنشستگی‌ام از جریان اصلی دور بوده‌ام و آن هم از توان مالی من خارج است.

و من کتابخانه‌ای در نزدیکی‌ام ندارم که بروم و بررسی کنم، بنابراین متأسفانه، آن را ندارم. اما با اینکه اینجا فقط کمی برایتان توضیح دادم، کافی است. کفال می‌تواند به معنای منبع و منشأ باشد، هرچند که بارها و آمده است، RK بارها به معنای حاکم و مرجع، همراه با

از این نظر، آنها تقریباً مترادف می‌شوند. و بنابراین، شما نمی‌توانید، شما به خاطر اعداد و ارقام به دنبال شایعات نمی‌دوید. شما به خاطر زمینه و بافت، به دنبال شایعات می‌دوید.

این داور نهایی هر کلمه است. این زمینه‌ای است که در آن استفاده می‌شود. و من شمارش نمی‌کنم. شما می‌توانید هر چقدر که می‌خواهید بشمارید، اما شمارش مرجع نهایی نیست.

سال ۲۰۰۷ است. همچنین، دیدگاه SBL حالا، من اینجا به مقاله مارتین ارجاع دادم که احتمالاً در اسناد برابری خواهی حاصل از آن استدلال می‌کند که زنان در بیشتر حوزه‌های خانه و کلیسا با مردان برابرند. بنابراین، از دیدگاه سلسله مراتبی، زنان در خانه و کلیسا تابع مردان هستند.

برابری خواهان، زنان در خانه و کلیسا با مردان برابرند. این بدان معنا نیست که طرفداران سلسله مراتب صحبت کردن زنان و مردان با یکدیگر برای حل مشکلات در خانه یا کلیسا را نمی‌بینند. این لزوماً به این معنی نیست که آنها از تدریس منع شده‌اند.

برخی از رادیکال‌ها این کار را می‌کنند، اما نه همه. از طرف برابری طلبان، این بدان معنا نیست که آنها برخی و غیره، و حتی در برخی از DNA، از تمایزات مشروع ایجاد شده بین زن و مرد، از نظر ژنتیکی حوزه‌های عملکردی را نمی‌بینند. اما این بدان معناست که برابری بیشتری وجود دارد.

آنها اغلب از این متن در غلطیان استفاده می‌کنند که نه برده وجود دارد و نه آزاد، نه مرد و نه زن. شما باید کمی با این متن محتاط باشید تا بیش از حد از آن به عنوان متن اثبات استفاده نکنید تا چیزی بیش از آنچه

می‌توانید از متون دیگر ثابت کنید، بگویید. بنابراین، اگرچه جمع‌آوری شواهد از طریق کلمات می‌تواند سرگرم‌کننده و مفید باشد، اما همیشه مسئله معنا را حل نمی‌کند.

مطالعات واژگان به خودی خود معنا را حل نمی‌کنند. من در مورد مسئله معنویت کارهای زیادی انجام می‌دهم، و صفت روحانی در عهد جدید خیلی زیاد استفاده نشده است. عیسی هرگز از این اصطلاح استفاده نکرد، و این اصطلاح هرگز برای عیسی به کار نرفت.

اما اگر قرار باشد کتابی در مورد معنای معنوی بودن بنویسم، فکر نمی‌کنم بخواهم عیسی را به حاشیه برانم. و این اصطلاح در مزامیر استفاده نشده است. فکر نمی‌کنم بخواهم مزامیر را به حاشیه برانم.

و بنابراین، در نتیجه، باید مراقب باشیم که کلمات را بیش از حد درگیر نکنیم و مسئله معنای وابسته به بافت را از قلم نیندازیم. همه معانی در بافت جای دارند. کلمات معنای خود را از بافت می‌گیرند و این در هرمنوتیک کاملاً حیاتی است.

موارد حیاتی تفسیر را، head با رفتن به صفحه ۱۳۹، اولین نکته اصلی آنجاست. کاربردهای استعاری کلمه احتمالاً بیشتر معنای تحت‌اللفظی دارد تا استعاره، اما بدیهی است که head تشکیل می‌دهند. دیدیم که موارد استعاری مورد توجه هستند.

معنای کلمه «سر» در ترجمه استعاری آن بسیار مورد بحث بوده است. ما همین الان بخشی از آن را دیدیم. این اختلاف نظر عمدتاً حول محور بحث جنسیت می‌چرخد.

سلسله مراتب‌گرایی و برخی از مکمل‌گرایان، ترجمه‌ی مرجعیت را ترویج می‌دهند، در حالی که برابری‌گرایان از منبع دفاع می‌کنند. گاهی اوقات، باید به عقب برگشت و از خود پرسید که آیا یک دستور کار مدرن، یعنی بحث جنسیت، به منظور هرمنوتیک دستور کار، بر خوانش ساده‌ی متن غلبه کرده است یا خیر. خوانش ساده‌ی یک متن در بافت آن، و چگونگی ارتباط آن با بافت فراروایتی کتاب مقدس، همیشه باید اولین وظیفه‌ی ما باشد.

. سلسله مراتبی. اینجا کمی تکراری است، اما خلاصه می‌کنم. سلسله مراتبی.

حالا، من از این اصطلاح به جای مکمل‌گرایی استفاده می‌کنم، و یک ستاره کوچک دارم که در پایین صفحه پایین می‌آید و می‌گوید یادداشت. به یادداشت من اینجا توجه کنید. مدتی است که بحثی بر سر اینکه ۱۳۹ چه کسی صاحب اصطلاح مکمل‌گرایی در بحث جنسیت است، وجود داشته است.

خیلی‌ها فکر می‌کنند که گروه خاصی از طرفداران سلسله مراتب این اصطلاح را ربوده‌اند. باید برخی از این بحث‌ها را تجربه کرده باشید، شاهد اجرای آنها در عرصه حرفه‌ای و عرصه نشر باشید تا بتوانید کمی عقب بایستید و به برخی از این حرف‌ها بخندید. خنده‌دار نیست.

این موضوع گاهی اوقات بسیار شدید شده است. با این حال، گروهی از طرفداران سلسله مراتب این اصطلاح را به نفع خود مصادره کردند و معنای خود را به آن دادند، که از نظر تاریخی معنای ترجیحی در تاریخ بحث ژانر نیست. تحقیق در این مورد دشوار نیست.

اسکات مک‌نایت این تغییرات را به ربودن کلمه مکمل توسط سلسله مراتب‌گرایان نسبت داد. آنها آن را تصاحب کردند. چرا؟ این یک اصطلاح نرم‌تر است.

آنها دوست نداشتند که با وجود تمام چیزهایی که به بحث اضافه می‌کرد، به سلسله مراتبی بودن متهم شوند. کلمه مکمل را در نظر بگیرید. آنها فقط آن را برداشتند، تعریف خود را از آن ارائه دادند، که باعث ایجاد مشکلاتی در نحوه استفاده از این اصطلاح در ادبیات شد.

خب، این واقعیت است. می‌توانید کاربرد آن را بفهمید. برگردیم به نکته اصلی.

من از این اصطلاح به جای «مکمل‌گرا» استفاده می‌کنم، چون بیشتر یک اصطلاح میانه‌رو است و همیشه نیاز به اعتبارسنجی دارد. این همان «مکمل‌گرا» است. وقتی کسی می‌گوید که «مکمل‌گرا» است، این تازه شروع بحث است.

اگر کسی بگوید که طرفدار سلسله مراتب است، تقریباً می‌فهمید که کیست. کسی بگوید که طرفدار برابری است، تقریباً می‌فهمید که کیست. می‌گویند که طرفدار مکمل هم هست.

خب، برای فهمیدنش به چند کتاب نیاز است. و این دقیقاً همان چیزی است که بحث جنسیت را به اینجا رسانده است. بنابراین، باید سوال پرسید.

بنابراین، ادامه می‌دهیم. معتقدان به سلسله مراتب، این متن را وابسته به رابطه‌ای مبتنی بر ساختار جنسیتی می‌دانند که در دستور فرهنگی پیدایش تثبیت شده است. اولویت و ترتیب اول قرن‌تین ۱۱، اقتدار تمایزات خلاقانه را برای اهداف تمایزات جنسیتی منعکس می‌کند.

حالا، خیلی از این‌ها ما را به سفر پیدایش برمی‌گرداند. اگر بخواهیم وارد ساختارهای خلاقانه‌ی بحث جنسیت شویم، باید به آنجا برگردیم. من قصد ندارم به آنجا برگردم، اما اینجا کمی به شما بینش می‌دهم.

آیا تسلیم زن در برابر مرد از دیدگاه سلسله مراتبی، تسلیمی است که از قبل، یعنی قبل از هبوط، ایجاد شده است یا تسلیمی است که پس از هبوط حاصل شده است؟ این یک گفتگوی کوتاه و جالب است. آیا این مسئله تنش بین زن و مرد، امری ایجاد شده بود یا نتیجه هبوط؟ و اگر به ادبیات مربوط به سلسله مراتب و برابری، که در کتاب پیدایش مورد بحث قرار گرفته‌اند، نگاهی بیندازید، خواهید دید. نقش زن و مرد از کجا شروع می‌شود؟ در خلقت یا پس از هبوط؟ خب، پس از هبوط همه چیز را به هم ریخت و می‌توانست این را نیز به هم بریزد، اما این چیزی است که اگر بخواهید، باید هنگام ورود به ادبیات این حوزه‌ها، چشم خود را به آن باز نگه دارید.

برابری‌گرایان و برخی دیگر مکمل‌گرایان. و من فکر می‌کنم چیزی که شما دارید سلسله مراتبی و برابری‌گرایانه است. مکمل‌گرایان آن میانه را دارند، و برخی به این سمت متمایل هستند، برخی به آن سمت، و سپس آنهایی را دارید که در وسط قرار دارند.

احتمالاً من خودم را کاملاً در وسط می‌بینم. من در هر دو انتهای این طیف، حقیقتی می‌بینم و ترجیح می‌دهم تا حد امکان ابتدا با متن و سپس با سایر مسائل کار کنم. بسیار خب، ادامه می‌دهیم.

برابری‌خواهان دغدغه‌ی پولس را نه سلسله مراتبی، یعنی اینکه چه کسی بر چه کسی اقتدار دارد، و این یک مشاهده‌ی مشروع است، بلکه رابطه‌ای می‌دانند، یعنی روابط منحصر به فردی که مبتنی بر گزاره هستند. من فکر می‌کنم اگر این را در یادداشت‌هایتان به این شکل آورده‌اید، مبتنی بر گزاره است نه پیش‌بینی‌شده. سعی می‌کنم این را اصلاح کنم.

اینکه یکی منشأ وجود دیگری است. با این حال، این مسئله که مسیح از خدا سرچشمه گرفته است را مطرح می‌کند. فی در صفحه ۵۰۵ اثر خود به این وابستگی می‌پردازد.

فکر می‌کنم این اولین ویرایش او بوده است. می‌توانید آن را با ویرایش دوم مقایسه کنید، جایی که احتمالاً آن را گسترش داده است زیرا از زمان ویرایش اول تفسیرش، مطالب بیشتری در آن آمده است. در ادبیات بحث جنسیتی، مواردی در مورد مناقشه‌ی فرودستی خواهید یافت.

اگر به وبسایت‌های هر یک از این دو گروه مراجعه کنید، بعداً آنها را در اختیارتان قرار خواهم داد. مطالب بیشتری از آنچه که بخواهید در مورد آن موضوع صحبت کنید، خواهید یافت. آنها در مورد الهیات فرمانبرداری در تثلیث، نحوه استفاده از آن به عنوان استعاره در بحث جنسیت صحبت خواهند کرد، و برای برخی، اینکه آیا این یک قیاس معتبر است، آیا باید این قیاس را بین خدا و مسیح تحمیل کنید، یا فقط یک قیاس سطحی مانند مردان، زنان، زنان، مردان است. در واقع، مسیحیان طرفدار مردانگی و زنانگی کتاب مقدس، که در سمت سلسله مراتبی این حصار قرار دارند، تا آنجا پیش رفته‌اند که ادعا می‌کنند مسیحیان طرفدار برابری کتاب مقدس به دلیل دیدگاه‌هایشان در مورد اول قرن‌تین ۱۱ و برخی از مسائلی که در اینجا در مورد آنها صحبت می‌کنیم، بدعت‌گذار هستند.

حالا، باید به سراغ ادبیات بروید و این را ببینید. گاهی اوقات کمی تندی و جنجال بیشتر از روشنایی بوده است، اما نوشته‌های زیادی وجود دارد و مطالب خوب زیادی هم هست. در هر دو طرف ماجرا مطالب خوبی وجود دارد.

شما باید به طور گسترده و با دقت بخوانید زیرا تفسیرهای دستوری زیادی در جریان است و شما باید از همان متن برای آموزش یک نکته استفاده کنید. شما باید بسیار مراقب باشید، اما می‌توانید با خواندن گسترده با این مشکل کنار بیایید. این کلید موفقیت است.

در پایین صفحه ۲، آموزه‌ی سر بودن در آیات ۴ تا ۱۵ مورد بحث قرار گرفته است. نمادگرایی معنوی سر، نمادگرایی استعاری در رابطه با مردان و زنان است. این همان مسئله‌ی پوشش و حجاب است.

د، کاربرد نمادگرایی در کلیسای قرن‌تین در آیات ۴ تا ۶. آیه ۴، بیایید به آیه ۴ نگاه کنیم. هر مردی که با ۱ سر پوشیده دعا یا نبوت کند، سر خود را بی‌آبرو می‌کند. بنابراین اینجا درباره مرد صحبت می‌کنیم. شما برمی‌گردید و درباره زن در آیه ۵ صحبت می‌کنید. اگر سر مردان در کلیسا پوشیده باشد، چگونه آنها را بی‌آبرو می‌کنند؟ آیا تا به حال به این موضوع فکر کرده‌اید؟ این همیشه برای من عجیب بوده است.

اگر عهد عتیق را خوانده باشید، کاهن اعظم یک کلاه گیس زیبا داشت که موظف بود در قدس الاقداس بر سر بگذارد، مگر نه؟ او باید سرش را می‌پوشاند. اگر سرش را نمی‌پوشاند، ممکن بود کشته شود. مردان یهودی ارتدکس یارمولک می‌پوشیدند.

این یک کلاه جمجمه است که احترام آنها به یهوه را نشان می‌دهد. خب، یک سوال جالب در مورد اینکه چرا انسان باید با برخی از آن سنت‌ها روبرو شود، وجود دارد. پولس به خودش زحمت نمی‌دهد که به برخی از این موارد پردازد.

نمی‌توانم تصور کنم که به ذهنش خطور نکرده باشد، اما شاید به این دلیل به ذهنش خطور نکرده باشد که دقیقاً آن درخت را از ریشه نمی‌شناخته است. من مقاله ریچارد اوستر را اینجا توصیه می‌کنم. ریچارد اوستر یک باستان‌شناس حرفه‌ای است، یک متخصص باستان‌شناسی با متن عهد جدید، و همچنین متخصص منابع کلاسیک با متن عهد جدید.

او مقاله خیلی خوبی دارد. باید دوباره به آن پردازی. دیگر پیدا کردنش در اینترنت آنقدرها هم سخت نیست.

اگر به یک دانشگاه یا مدرسه‌ی علوم دینی رفته‌اید و فکر می‌کنید در خارج کردن آن از وب عمومی مشکل دارید، با کتابدار مدرسه‌تان تماس بگیرید. اکثر این مدارس در محوطه‌ی دانشگاه به پایگاه‌های داده‌ای دسترسی دارند که بسیار فراتر از اینترنت است و بسیار بهتر از آن چیزی است که ممکن است در اینترنت پیدا کنید، مگر اینکه آن مجلات اصلی را در اینترنت پیدا کنید. بارها و بارها آنها را پیدا خواهید کرد.

آنها صفحه اول را به شما می‌دهند و سپس به شما می‌گویند که برای دریافت بقیه آن باید مبلغی پرداخت کنید. خب، اگر به کتابخانه خود بروید و با کتابدار خود صحبت کنید، ممکن است به اطلاعات بیشتری از آنچه می‌دانید دسترسی داشته باشید. ممکن است بتوانید از طریق سایت آنلاین خود به کتابخانه خود بروید، یک کد وارد کنید و بتوانید جنبه‌های بسیار گسترده مجلات را جستجو کنید و این مقالات را بیابید.

من یک کامپیوتر ترابیتی دارم، و گیگابایت به گیگابایت مقالات مجلات را دارم که از سایت‌های کتابخانه‌ها برای استفاده در تدریس در کامپیوترم کپی کرده‌ام. خب، شما هم می‌توانید همین کار را انجام دهید. خلاق باشید.

در این مورد جاه طلب باشید و آن چیزها را پیدا کنید. خب، من همیشه در مورد این موضوع فکر می‌کردم، اما مقاله ریچارد اوستر یک راه منطقی برای پرداختن به این موضوع است. کورینت، باز هم، یک مستعمره رومی بود.

وقتی مردان رومی، به خصوص نخبگان و رهبران و سزارها، عبادت می‌کردند. در قرن‌س، وقتی مردان رومی عبادت می‌کردند، ردای خود را به نشانه‌ی ادای احترام به خدا بالای سرشان می‌کشیدند. حالا، به دلیل شرایط اینجا، نمی‌توانم تصاویر را برایتان به نمایش بگذارم.

اگر کمی پیچیده‌تر بودم، شاید می‌توانستم این کار را انجام دهم. تنها کاری که باید انجام دهید این است که در گوگل نام سزارهای رومی را جستجو کنید و به آنها نگاه کنید، و کلی از آنها را خواهید دید. برای مثال آگوستوس ردای مخصوص خود را روی سرش گذاشته است.

پوشیدن ردا روی سر مربوط به مذهب رومی است. آنها همیشه آن را روی سر نمی‌پوشیدند. زنان این کار را می‌کردند، اما مردان نه.

مردان آن را می‌پوشیدند، اما وقتی در موقعیت‌های مذهبی قرار می‌گرفتند، آن را به عنوان ادای احترام به خدایان می‌پوشاندند. مردان رومی، به ویژه نخبگان و سزارها، با سر پوشیده عبادت می‌کردند. این نقل قول شناخته می‌شد. ولاتو capite مذهبی به عنوان

اگر لاتین را درست متوجه شده باشم، احتمالاً نه. هم توسط روحانیون دائمی رومی و هم توسط افراد غیر روحانی که مراسم مذهبی را انجام می‌دادند، استفاده می‌شد، که می‌تواند به هر چیزی از سزار قبل از اینکه در فرقه رومی به عنوان یک خدا یا چیزی شبیه به آن در نظر گرفته شود، مربوط باشد. اما آنها این را بیش از حد بزرگ می‌کردند.

دروئیدها هم همین کار را می‌کردند. شما این را از تاریخ انگلستان به یاد دارید. این به روم برمی‌گردد.

این، چارچوبی برای پوشش مذهبی ذکر شده در اول قرن‌تین ۱۱ فراهم می‌کند. و اُستر به روشنی از این موضوع که مردان رومی در مکان‌های عبادت سر خود را می‌پوشاندند تا به خدایان ادای احترام کنند، عبور می‌کند. بنابراین، پوشیده بودن برای یک مرد مسیحی، التقاط‌گرایی خواهد بود.

این نشان دادن ادای احترام است، و به نظر می‌رسد که آنها کاری را که وظیفه‌شان است انجام می‌دهند. این یک جنبه است. جنبه دیگر این است که در تمایزات خلقت که پولس در مورد آن صحبت کرده است، سر انسان جلال خداست.

و شما این را در پرستش، در نمادگرایی پوشش نمی‌دهید. بنابراین، اینجا دو چیز مطرح است. احتمال نفوذ مذهبی روم و واقعیت یک استعاره و فرا روایت متفاوت در رابطه با مردان در پرستش.

متأسفانه، در این فصل توجه کمی به مردان شده است زیرا همه به دنبال زنان هستند. دیوید گیل، مقاله موجود در کتابشناسی شما به این مشکل و مسئله مردان و حجاب می‌پردازد. پاسخ به آیه ۱۱:۴ چندان دشوار نیست.

به طور قیاس، ما باید در آیه ۱۱:۵ مسیر آسان‌تری پیدا کنیم و از دو جهت با مرد متفاوت باشیم. این به معنای عدم تلفیق با دین رومی و پیروی از تصویر انسان، مسیح به عنوان سر انسان و در نتیجه مرتبط با خدا و باز و آشکار بودن است. از سوی دیگر، زنان در فرهنگ رومی به دلیل ازدواج و فروتنی پوشیده بودند اما در کلیسا نیز پوشیده بودند زیرا سر آنها نماد انسان، جلال انسان بود و جلال انسان نباید در عبادت برجسته باشد.

بنابراین، حجاب بسیار خوب، ما بیشتر در مورد آن تصویرسازی صحبت خواهیم کرد، اما فقط در این مرحله خاص آن را به ذهن خود بسپارید. حالا، این ما را به ۱۱:۵ می‌رساند، و همچنین حدود یک ساعت در سخنرانی ما حضور دارد.

خب، من اینجا در صفحه ۱۴۰ متوقف می‌شوم و سخنرانی بعدی را در اول قرن‌تین ۱۱، آیه ۵ در صفحه شروع می‌کنیم. یادداشت‌هایتان را بخوانید، تا جایی که می‌توانید تحقیق کنید، خودتان را آموزش دهید ۱۴۰. و فکر می‌کنم اگر وارد این رشته شوید، یاد خواهید گرفت که از آن لذت ببرید. متشکرم.

:این دکتر گری میدورز در تدریس خود در مورد کتاب اول قرن‌تین است. این سخنرانی ۲۵، اول قرن‌تین ۱۱ پاسخ پولس به سوالات مربوط به عبادت عمومی، اول قرن‌تین ۱۱: ۲-۱۶، مرد و زن در عبادت، ۲-۳۴. عمومی در حضور خدا، بخش ۱ است.